

## نگاه به انتخابات ۱۴۰۰ (پایانی)

نامزدهایی که می‌خواهند مورد حمایت اصلاح‌طلبان باشند باید ملتزم به تصمیمات و برنامه‌های اصلاح‌طلبان باشند و با این فرض وارد انتخابات شوند، در غیر این صورت به‌طور طبیعی از گردونه انتخاب آنان بیرون خواهند بود.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی در یادداشتی نوشت:

با ملاحظات پیش‌گفته که شاید بتوان موارد دیگری نیز به آن اضافه کرد، اصلاح‌طلبان درباره انتخابات ۱۴۰۰ چه موضعی می‌توانند یا باید داشته باشند؟ به نظر بنده در شرایط کنونی اعلام موضع قاطع در شرکت یا عدم شرکت درست نیست. البته مخالفت و تخطئه طرفداران این دو دیدگاه نیز نادرست است، چون هر گو نه مخالفتی مستلزم دفاع از نظر مقابل آن است و این درست نیست. در حقیقت رفتار انتخاباتی اصلاح‌طلبان در این خصوص از یک جهت سیاست صبر و انتظار است. اگر ساختار تصمیم‌گیری، بالا بودن مشارکت برایش مهم نباشد و ریسک تن دادن به آن را نپذیرد، هیچ کاری از عهده اصلاح‌طلبان برنمی‌آید و به ناچار رفتار انتخابات سال ۱۳۹۸ تکرار خواهد شد. (مواضع آقای جنتی مبین چنین رویکردی است) ولی اگر مطابق نگاه مقام رهبری، رویکرد مشارکت‌جویانه اتخاذ شد و برحسب قرائن و شواهد معقول به تبعات این رویکرد نیز ملتزم شدند، آنگاه می‌توان مشارکت کرد. البته اصلاح‌طلبان با رفتار خود می‌توانند انتخاب این گزینه را برای ساختار تصمیم‌گیر عقلانی‌تر و آن را تقویت کنند.

چنین رفتاری بسیار مهم است و نباید در چارچوب‌های تنش‌آلود باشد. در این راه هیچ عجله‌ای برای انتخاب نامزد نهایی نیست، هرکس و هر گروهی می‌تواند هر کسی را که خواست به عنوان نامزد ثبت‌نام کنند، ولی اصلاح‌طلبان در نهایت دست‌شان برای انتخاب نامزد نهایی باز خواهد بود. اشتباه است که نامزد خود را در حال حاضر براساس شاخص رای‌آوری یا عدم رد صلاحیت تعیین کنند. مشکلات انتخاب نامزد واحد در حال حاضر بسیار سخت‌تر از این کار پس از تایید صلاحیت‌ها است. تایید و رد صلاحیت‌ها مشکل شورای نگهبان است نباید وارد آن شد و پیشاپیش آن را پذیرفت. نامزدهایی که می‌خواهند مورد حمایت اصلاح‌طلبان باشند باید ملتزم به تصمیمات و برنامه‌های اصلاح‌طلبان باشند و با این فرض وارد انتخابات شوند، در غیر این صورت به‌طور طبیعی از گردونه انتخاب آنان بیرون خواهند بود. آنان باید رسماً و کتباً التزام خود را به برنامه‌ها و تصمیم نهایی نهاد اجماع‌ساز اعلام کنند. اصلاح‌طلبان باید برنامه سیاسی روشن خود را در موضوعات اساسی پیش‌گفته، تهیه کنند و هر نامزدی که مورد حمایت آنان شود پیش از حمایت از او، این برنامه را پذیرفته باشد.

این برنامه باید مختصر و مفید باشد و به مهم‌ترین مسائل کشور و راه‌حل‌های آنها اشاره کند.

در اینجا چند پرسش مهم وجود دارد که باید به آنها پاسخ داد. اول اینکه با وجود شکاف بزرگ میان قدرت و مسوولیت و تجربه گذشته، آیا بهتر نیست با کناره‌گیری خود، اجازه دهیم این شکاف برطرف شود و همه ساختار یک کاسه گردد؟ به نظر من اگر می‌توانستیم چنین کنیم، بسیار خوب بود ولی این شیوه از طریق عدم شرکت در انتخابات لزوماً مرتفع نخواهد شد. از یک سو شکاف مزبور عمیق‌تر از آن است که با انتخابات ریاست‌جمهوری قابل حل باشد. باید شیوه‌های دیگری را برای حل آن امتحان کرد. از سوی دیگر عوارض چنین انتخابی برای کشور سنگین است، حتی اگر منفعی هم داشته باشد، باید به این عوارض توجه کرد. نمونه تجربی نشان می‌دهد که دوره احمدی‌نژاد، سراسر زیان بود و کشور را برای دهه‌ها به عقب برد. ضمن اینکه هدف ارزشمند مورد نظر یعنی کاهش شکاف قدرت و مسوولیت نیز نه تنها حاصل نشد بلکه تشدید هم شد.

پرسش بعدی این است که چگونه می‌توان درباره شرکت یا عدم شرکت تصمیم نهایی را گرفت و ادعا کرد که شرایط مطابق آنچه در این نوشته آمده است، برای شرکت فعال در انتخابات فراهم است یا نیست. این کار فقط از طریق گفت‌وگوی آزاد و عمومی و به دور از انگ‌زنی‌ها و پیش‌فرض‌ها ممکن است. هر چند فرض بنده چنین بوده است که از سوی نهادهای تصمیم‌گیر در عمل علاقه‌ای به شرکت حداکثری و حضور اصلاح‌طلبان وجود ندارد، مگر آنکه شرکت آنان مثل سال ۱۳۹۸ باشد که شرکت نیست، ولی در حال حاضر براساس این تحلیل رفتار نخواهم کرد و فرض را بر این می‌گذارم که سیاست رسمی به گونه‌ای شکل خواهد گرفت که انگیزه را برای مشارکت فراگیر باز نماید.

به ویژه با توجه به مواضع اخیر رهبری محترم نظام باید منتظر بود و دید که افراد و نهاد تعیین‌کننده سرنوشت انتخابات تا چه حد حاضر هستند که زمینه‌های تحقق دیدگاه مزبور را فراهم کنند؟ البته حتی اگر چنین هم شود یک نکته باقی خواهد ماند و اینکه چگونه می‌توان کشور را با یک رئیس‌جمهور برآمده از خواست اکثریت مردم و یک مجلسی که به معنای دقیق کلمه معرف اقلیتی از جامعه است اداره کرد؟ مجلسی که در جریان روز دوشنبه چهارم اسفند نهایت بی‌تدبیری خود را در مقابله با دولت نشان داد. وجود دو نهاد با دو مبنای انتخاباتی متفاوت موجب تشدید چالش و شکاف مدیریتی کشور خواهند شد. متأسفانه ساختار تصمیم‌گیری ایران هنوز نتوانسته است که مبنای رای مردم را به‌طور کامل در همه موارد تعمیم دهد تا نهادهای برآمده از آن واجد هماهنگی لازم شوند. این یکی از بدترین مسائل ایران است که باید حل آن مورد توجه و اولویت قرار گیرد و اصلاح‌طلبان باید در برنامه خود به آن اشاره کنند.

منبع: اعتماد